فصلنامه علمی راهبرد سیاسی
انتشارات دانشگاه راهبردی

# تحلیل داعش و القاعده: از معرفی و مقایسه تا واکاوی ابعاد چند لایه تهدیدات امنیتی علیه انقلاب اسلامی ایران

عاطفه صادقی[1]، بهنام سرخیل[2]



دوره ۱۰، شماره ٤ پیاپی ۳۹
زمستان ۱٤۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱٤۰۵/۰۶/۰۷
تاریخ پذیرش:
۱٤۰۵/۰۹/۰٤
صص: ٤۱۸-۳۹۳

شاپا چاپی: ٤۵۶۵-۲۵۸۸
الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷

ISC

## چکیده

پیدایش و گسترش گروه‌های تروریستی فراملی همچون داعش و القاعده، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی در نظام بین‌الملل معاصر، پیامدهای گسترده‌ای برای دولت‌ها، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته است. این پژوهش با هدف تحلیل و مقایسه دو گروه مذکور، به بررسی ابعاد چندلایه تهدیدات آن‌ها علیه انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد. سؤال اصلی این است که مهمترین ابعادی که داعش و القاعده می‌توانند امنیت و ثبات انقلاب اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار دهند کدامند؟ به نظر می‌رسد داعش و القاعده با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ایدئولوژیک، سیاسی و امنیتی خود، به صورت چندبعدی قادرند امنیت و ثبات انقلاب اسلامی ایران را با چالش مواجه سازند. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که داعش و القاعده اگرچه در ساختار و راهبرد تفاوت‌هایی دارند، اما در ایجاد تهدیدات ترکیبی علیه امنیت ملی و هویتی انقلاب اسلامی ایران هم‌پوشانی قابل توجهی دارند که مواجهه مؤثر با این تهدیدات نیازمند رویکردی جامع و چندبعدی در حوزه امنیت ملی است.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب اسلامی ایران، امنیت، داعش، القاعده، تهدید.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) قزوین، ایران.
(نویسنده مسئول) atefe.sadeghi@edu.ikiu.ac.ir
۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

**مقدمه**

تحولات امنیتی در نظام بین‌الملل معاصـــر نشـــان می‌دهد که ماهیت تهدیدات علیه دولت‌ها از الگوهای سنتی نظامی فراتر رفته و به سمت تهدیدات پیچیده، چندبعدی و فراملی حرکت کرده است. در این میان، ظهور و فعالیت گروه‌های تروریســتی ســلفی-جهادی همچون داعش و القاعده، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق این تغییر ماهیت تهدید، نقش قابل توجهی در بی‌ثبات سازی مناطق مختلف و ایجاد چالش‌های امنیتی، سیاسی و هویتی برای کشورها داشته است. این گروه‌ها با بهره‌گیری از ابزارهای خشــونت ســازمان‌یافته، جنگ رســانه‌ای و تولید گفتمان‌های ایدئولوژیک افراطی، صــرفاً به تهدیدات نظامی محدود نمانده و در ســطوح مختلف اجتماعی، ســیاســی و فرهنگی نیز اثرگذاری کرده‌اند. در این چارچوب، جمهوری اســلامی ایران به‌عنوان یکی از بازیگران مهم منطقه‌ای که همواره در معرض تهدیدات مســتقیم و غیرمســتقیم جریان‌های تروریســتی قرار داشــته، نیازمند بررســی دقیق ماهیت، تفاوت‌ها و نحوه کنش این دو گروه است تا ابعاد واقعی تهدیدات آن‌ها بهتر شناخته شود. با وجود آنکه مطالعات متعددی به بررســی داعش و القاعده پرداخته‌اند، اغلب این پژوهش‌ها به‌صــورت جداگانه یا صرفاً با تمرکز بر بعد امنیتی انجام شده و کمتر به تحلیل هم‌زمان و مقایسه‌ای این دو جریان از منظر تأثیرات چندلایه بر انقلاب اسلامی ایران توجه شده است. اگرچه در سال‌های اخیر با اقدامات نظامی و امنیتی گسترده، از میزان قدرت میدانی و قلمرو جغرافیایی داعش و القاعده کاسته شده است، اما این امر به معنای پایان فعالیت یا از بین رفتن کامل ظرفیت‌های تهدیدآمیز این گروه‌ها نیست. تجربه تحولات امنیتی منطقه و جهان نشان داده است که جریان‌های افراط‌گرا و تروریستی، صرفاً در قالب کنترل سرزمینی تعریف نمی‌شوند، بلکه با تغییر شیوه‌های کنش و انتقال فعالیت‌های خود به حوزه‌های شــبکه‌ای، رســانه‌ای، ایدئولوژیک و فراملی، همچنان قادر به بازتولید و تداوم حیات خود هســتند. در واقع، کاهش حضور فیزیکی این گروه‌ها به معنای کاهش کامل تهدیدات ناشی از آن‌ها نبوده و غفلت از ظرفیت‌های بالقوه و پنهان آن‌ها می‌تواند زمینه ظهور مجدد یا گســترش اشــکال نوین افراط‌گرایی را فراهم سازد. از این منظر، داعش و القاعده همچنان می‌توانند در قالب تهدیدات چندلایه، از جمله ابعاد امنیتی، سیاسی و ایدئولوژیک، چالش‌هایی را برای انقلاب اسلامی ایران ایجاد کنند. ازاین‌رو، شناخت دقیق ســاختار، مبانی فکری، شــباهت‌ها و تفاوت‌های این دو جریان و تحلیل نوع و گســتره تهدیدات آن‌ها، ضرورتی انکارناپذیر در مسیر حفظ امنیت و ثبات انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌رود. هدف

این پژوهش نیز، تحلیل و مقایسه این دو گروه و بررسی ابعاد چندلایه تهدیدات آن‌ها علیه انقلاب اسلامی ایران است. نوآوری تحقیق نیز در ارائه یک نگاه تلفیقی و مقایسه‌ای به داعش و القاعده از منظر اثرگذاری چندبعدی آن‌ها بر امنیت و ثبات انقلاب ا سلامی نهفته ا ست؛ نگاهی که تلاش می‌کند فراتر از تحلیل های تک‌بعدی رایج، تصویری جامع‌تر از نوع تهدیدات این دو جریان ارائه دهد. همچنین، بیشتر مطالعات پیشین به‌صورت تک‌بعدی به این موضوع پرداخته‌اند که خلأ پژوهشی موجود را نشان می‌دهد.

## ادبیات و پیشینه پژوهش

قیه‌باشی(۱٤۰۲) در پژوهشی با عنوان«گروه داعش، دولت عراق و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، به برر سی شکل‌گیری و گسترش داعش در عراق و پیامدهای آن برای امنیت منطقه و ایران پرداخته و ضعف حکمرانی، شکاف‌های قومی ـــ مذهبی و مداخلات خارجی را از عوامل تقویت این گروه دانسته است. وی بر ضرورت راهبردهای فعال منطقه‌ای، همکاری امنیتی با عراق و دیپلماسی امنیتی برای مهار تهدید داعش تأکید می‌کند.

جعفری‌نیا، مرادیان و ترکاشوند(۱٤۰۲) در پژوهشی با عنوان«تأثیر تهدیدهای سلفی‌گری در عراق بر امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران و ارائه راهبرد مناسب»، ضمن بررسی ماهیت جریان‌های سلفی در عراق، پیامدهای فعالیت گروه‌های سلفی و تکفیری بر امنیت مرزی و ثبات منطقه را تحلیل کرده و راهکارهایی برای مقابله با این تهدیدها ارائه داده‌اند.

باقری(۱٤۰۳) در پژوهشی با عنوان«راهبرد منطقه‌ای جمهوری ا سلامی ایران در مقابله با داعش و پیامدهای آن بر قدرت ملی ایران»، سیاست‌ها و اقدامات منطقه‌ای ایران در مقابله با داعش را بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهد این راهبردها ضمن مهار تهدید داعش، به تقویت جایگاه منطقه‌ای و برخی مؤلفه‌های قدرت ملی ایران نیز منجر شده است.

الماسی و همکاران(۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان«تبارشناسی گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی در خاورمیانه: مطالعه موردی القاعده و داعش»، القاعده و داعش را از مهم‌ترین گروه‌های تروریستی در غرب آسیا دانسته و به برر سی ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری و گسترش این گروه‌ها پرداخته‌اند.

در این پژوهش، ابعاد مختلف پیدایش و تحول سازمان‌های تروریستی در غرب آسیا، با تأکید بر القاعده و داعش، مورد بررسی قرار گرفته است.

پژوهش های پیشین عمدتاً داعش و القاعده را از منظر امنیت منطقه‌ای، تحولات عراق و راهبردهای مقابله‌ای بررسی کرده و کمتر به مقایسه همزمان این دو گروه و ابعاد تهدید آنان علیه انقلاب اسلامی ایران پرداخته‌اند. خلأ اصلی، نبود تحلیلی چندلایه از تهدیدهای فکری ـ ایدئولوژیک، سیاسی، هویتی و امنیتی این دو جریان است. پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی، ضمن مقایسه مبانی فکری، ساختار سازمانی و راهبردهای داعش و القاعده، ماهیت و گستره تهدیدهای آنان علیه بنیان‌های انقلاب اسلامی ایران را واکاوی می‌کند.

## ۱- چارچوب نظری

مکتب کپنهاگ یکی از رویکردهای مهم در مطالعات امنیتی است که با آثار بوزان و همکاران شکل گرفت و با فاصله گرفتن از برداشت سنتی و صرفاً نظامی از امنیت، دامنه این مفهوم را به حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و محیط‌زیستی گسترش داد. در این رویکرد، امنیت صرفاً به معنای وجود عینی تهدید نیست، بلکه چگونگی تعریف و صورت‌بندی یک مسئله به‌عنوان تهدید نیز اهمیت دارد. بوزان با گسترش مفهوم امنیت، بر وجود حوزه‌های متنوع تهدید و ضرورت توجه به ابعاد غیرنظامی امنیت تأکید می‌کند(***Buzan, 1991: 112***). ویور در ادامه، مفهوم امنیتی‌شدن را مطرح می‌کند و آن را فرایندی می‌داند که طی آن یک مسئله از سیاست عادی خارج شده و از طریق صورت‌بندی گفتمانی، به‌عنوان تهدیدی وجودی معرفی می‌شود(***Wœver, 1995: 55***). بوزان و همکاران این مفهوم را در قالب چارچوبی منسجم توسعه داده و تأکید می‌کنند که یک مسئله هنگامی امنیتی می‌شود که به‌عنوان تهدیدی وجودی علیه یک موجودیت مرجع معرفی شده و ضرورت اقدامات اضطراری و خارج از قواعد معمول سیاسی را ایجاد کند( ***Buzan, Wœver, & de Wilde, 1998: 24***). در این چارچوب، امنیتی‌شدن به رابطه میان تهدید، موجودیت مرجع، کنشگر امنیتی و مخاطب وابسته است و پذیرش مخاطب نقش مهمی در تحقق آن دارد. همچنین، مکتب کپنهاگ با طرح مفهوم امنیت اجتماعی، مسئله تداوم هویت، فرهنگ، دین و الگوهای اساسی یک جامعه را در تحلیل امنیت وارد می‌کند؛ ازاین‌رو، تهدیدهای هویتی و فرقه‌ای نیز می‌توانند در

شرایطی به مسائل امنیتی تبدیل شوند(***Wæver et al., 1993: 23***). در سطح منطقه‌ای نیز امنیت بازیگران به یکدیگر پیوند دارد و تهدیدها از طریق الگوهای تعامل، دشمنی و امنیتی شدن می‌توانند از مرزهای یک کشور فراتر روند(***Buzan & Wæver, 2003: 40***). بر اساس این چارچوب، پژوهش حاضر تهدید داعش و القاعده علیه انقلاب اسلامی ایران را صرفاً در سطح نظامی بررسی نمی‌کند، بلکه ابعاد امنیتی، سیاسی و اجتماعی ـــــ هویتی آن را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. فعالیت‌های خشونت‌آمیز و تروریستی، گسترش گفتمان تکفیری، تشدید شکاف‌های مذهبی و تقابل با گفتمان و مشروعیت انقلاب اسلامی، در این چارچوب به‌عنوان ابعاد مرتبط یک تهدید چندلایه تحلیل می‌شوند. از این منظر، مکتب کپنهاگ امکان می‌دهد چگونگی تبدیل این مسائل به تهدیدهای امنیتی و پیامدهای آنها برای انقلاب اسلامی ایران تبیین شود.

## ۲- مبانی نظری

### ۲-۱ فرآیند شکل گیری و تحول القاعده

ظهور القاعده را نمی‌توان صرفاً به پیدایش یک سازمان مسلح تقلیل داد؛ این جریان در بستر مجموعه‌ای از تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی شکل گرفت که ریشه‌های آن به تحولات جهان اسلام و منازعات منطقه‌ای بازمی‌گردد (الماسی و ازغندی، ۱۳۹۹: ۱۳). نقطه عطف سازمان‌یابی این جریان به سال ۱۹۸۸ و فعالیت اسامه بن‌لادن در بستر جنگ افغانستان بازمی‌گردد. القاعده پس از خروج نیروهای شوروی، به‌تدریج از یک شبکه مرتبط با جهاد افغانستان فاصله گرفت و در سال ۱۹۹۱ با انتقال فعالیت‌های خود به سودان، وارد مرحله جدیدی از سازمان‌یابی و گسترش شبکه‌ای شد. در سال ۱۹۹٦، با خروج بن‌لادن از سودان و بازگشت وی به افغانستان، این کشور بار دیگر به کانون فعالیت القاعده تبدیل شد و حمایت طالبان زمینه تثبیت و توسعه ظرفیت عملیاتی آن را فراهم کرد. حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه اوج این فرایند بود و القاعده را به یکی از اصلی‌ترین اهداف نظام بین‌المللی مبارزه با تروریسم تبدیل کرد؛ روندی که متعاقب آن، با افزایش فشارهای امنیتی، ساختار متمرکز سازمان تضعیف و شبکه آن پراکنده شد(توکلی، ۱۳۹۳: ۱۵۳). از منظر تحول سازمانی، فاصله ۱۹۸۸ تا ۱۹۹٦ را می‌توان دوره گذار القاعده از یک شبکه منطقه‌ای به سازمانی با ماهیت فراملی دانست. در این دوره، گسترش ارتباطات و حوزه عملیاتی آن از افغانستان به

بخش‌هایی از غرب آ سیا، آفریقا، اروپا و آمریکا، موجب شد القاعده از یک بازیگر محدود منطقه‌ای به کنشگری مؤثر در معادلات امنیتی بین‌المللی تبدیل شود(پیترال،۱۳۹۰: ۱۶۳). در سطح زمینه‌های شکل‌گیری و بازتولید این جریان، عواملی همچون بحران‌های سیاسی، اجتماعی و هویتی جهان عرب، حمایت ایالات متحده از رژیم صهیونیستی، پشتیبانی از حکومت‌های اقتدارگرا، حضور نظامی آمریکا در منطقه و تداوم منازعات غرب آسیا اهمیت داشتند. القاعده با بهره‌گیری افراطی از شکاف‌های مذهبی و هویتی و ارائه قرائتی خ شونت‌محور از ا سلام، به ت شدید منازعات فرقه‌ای و افزایش تهدیدهای امنیتی در سطح منطقه‌ای و جهانی انجامید؛ ازاین‌رو، در کنار رویکردهای نظامی و امنیتی، بر راهکارهای سیا سی، دموکراتیک و تو سعه‌محور برای مقابله با زمینه‌های این پدیده نیز تأکید شده است(برزگر، ۱۳۸۷: ۳۰).

**۲-۲ مبانی هستی شناختی و معرفت شناختی اندیشه القاعده**

در منظومه فکری القاعده، اسلام نه صرفاً یک نظام اعتقادی، بلکه چارچوبی جامع برای تنظیم حیات فردی، اجتماعی و سیاسی تلقی می‌شود. بر این اساس، حکومتی که اجرای شریعت اسلامی را مبنای عمل خود قرار دهد، واجد ماهیتی دینی دانسته می‌شود و رفتار فرد مسلمان نیز باید در چارچوب هنجارها و ضوابط ا سلامی سامان یابد؛ الزامی که از منظر این جریان هم متوجه افراد و جامعه و هم متوجه ساختار حکومت ا ست. در چنین نگر شی، مقاومت و جهاد نیز صرفاً کنشی فردی یا نظامی نیست، بلکه به‌عنوان فرایندی اجتماعی و جنبشی سیاسی در جهان اسلام فهم می‌شود. از سوی دیگر، قانون‌گذاری مستقل از چارچوب شریعت و مبتنی بر عقل انسانی، م شروعیت کافی ندارد و تعیین احکام و قوانین جامعه به فقهای وهابی واگذار می شود. این تلقی با رد آزادی بیان و آزادی عقیده به معنای متعارف آن و نیز با نفی جدایی دین از سیا ست همراه ا ست و احزاب و ت شکل‌های سیا سی نیز جایگاه م شروعی در این نظام فکری ندارند. در حوزه شناخت نیز، فهم ا سلام بیش از آنکه بر رویکردهای پراگماتیستی ا ستوار با شد، با نوعی شناخت فلسفی و الهام‌محور پیوند می‌یابد؛ ازاین‌رو، فلسفه و تاریخ اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند و تاریخ به‌عنوان یکی از ابزارهای شناخت و فهم هویت و جایگاه فرد مسلمان در نظر گرفته می‌شود.

### ۳-۲ خاستگاه و فرآیند شکل گیری داعش

داعش جریانی بنیادگرا، تکفیری و جهادی با گرایش‌های وهابی اســـت که ریشـــه‌های آن به «جماعت توحید و جهاد» به رهبری ابومصـــعب زرقاوی در ســـال ۱۹۹۹ بازمی‌گردد و در ادامه، با پیوستن به القاعده در سال ۲۰۰٤ و تشکیل «دولت اسلامی عراق» در سال ۲۰۰٦، مسیر سازمان‌یابی خود را طی کرد(مبینی‌کشه و طالعی‌حور، ۱٤۰۰: ٤۳۸). پس از کشته شدن رهبران داعش در سال ۲۰۱۰، ابوبکر البغدادی رهبری آن را برعهده گرفت و با ورود به بحران ســـوریه، در ســـال ۲۰۱۱ «دولت اسلامی عراق و شام» را اعلام کرد(ساداتی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۳۸-۱۳۹).گسترش داعش در عراق با بهره‌گیری از ضعف دولت، ساختار شبکه‌ای و متحرک و ناتوانی در مهار سریع آن همراه شد و این جریان توانست بخش‌هایی از سرزمین عراق را تحت کنترل خود درآورد(بصیری، ۱۳۹٦: ۵۵۵). برخی تحلیل‌ها، داعش را در پیوند با راهبردهای آمریکا، اســرائیل، عربســتان و بقایای حزب بعث و تلاش برای بی‌ثبات‌سازی غرب آسیا تفسیر کرده‌اند (تاجیک و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۵۸).در رویکردی دیگر، داعش بخشـی از سـیاسـت‌های منطقه‌ای آمریکا و منازعات نیابتی برای تضـعیف دولت‌های منطقه و مقابله با ایران تلقی شـــده اســـت(اردم و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۲). داعش در برخی مبانی ایدئولوژیک، همچون جهاد، خشـونت، هجرت، نفی زندگی دنیوی و تصـرف سـرزمین، با القاعده اشـــتراک داشـــت(نوربخش و مهدی‌زاده، ۱۳۹٤: ۲٤۵). بااین‌حال، داعش با عبور از الگوی ســـنتی گروه‌های جهادی، خود را به‌عنوان بدیلی برای رهبری جریان جهادی مطرح کرد و در پی ایجاد نظم سیاسی موردنظر خود برآمد***(Rasheed, 2022: 2)***. این جریان با اعلام خلافت، برخلاف الگوی غیرســرزمینی القاعده، بر تصــرف و اداره مســتقیم قلمرو تأکید کرد و تشــکیل یک دولت اســلامی سرزمینی را در دستور کار قرار داد***(LIU, 2015: 3)***. داعش با هدف جایگزینی القاعده، تلاش کرد به مهم‌ترین جریان اسلام‌گرای مسلح تبدیل شود و نفوذ ایدئولوژیک خود را فراتر از قلمرو تحت کنترلش گســـترش دهد ***(Hashim, 2014:1)***. توانایی داعش در حفظ ظرفیت ایدئولوژیک برای الهام‌بخشـــی و هدایت حملات خارج از قلمرو خود، یکی از عوامل اســـتمرار تهدید آن به شـــمار می‌رفت***(Lister, 2017: 1 )***. این گروه با تکیه بر قرائتی افراطی از دین، خشونت، تکفیر و حذف مخالفان را به ابزار اصلی خود تبدیل کرد و با کشتار و شکنجه مخالفان و غیرمسلمانان شناخته شد. داعش در ادبیات سیاسی و امنیتی به‌عنوان جریانی افراطی، جهادی، سلفی و متأثر از وهابیت شناخته

شده ا ست(م صلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۳). بهره‌گیری از فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی، امکان تبلیغ، جذب نیرو و گسترش پیام داعش را در سطح فراملی فراهم کرد و آن را به تهدیدی برای امنیت بین‌المللی تبدیل ساخت(***Stanicek, 2021: 2***) . آشنایی دقیق داعش با جغرافیا، فرهنگ، ساختارهای اجتماعی و نقاط قوت و ضعف عراق، زمینه نفوذ سریع و توسعه فعالیت‌های آن را فراهم کرد(قاسمی‌ورجانی، ۱۳۹٤: ۸٤). از منظر اهداف سیاسی، داعش در پی ایجاد خلافت از طریق تصرف عراق و سوریه، تضعیف دولت‌های مرکزی، از میان بردن مرزهای سیاسی و تشدید شکاف‌های فرقه‌ای بود( صالحی و مردای‌نیاز، ۱۳۹۵: ۱۰۷). این جریان همچنین نابودی شیعیان و ا ستقرار یک دولت دینی مبتنی بر قرائت خاص خود از ا سلام را دنبال می‌کرد( ***Jamet, 2021:***). ***1***داعش با اتکا به ارزش‌ها و عقلانیت جمعی درون‌گروهی، تروریسم را به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین شیوه‌های تحقق اهداف خود برگزید(والتز، ۱۳۸۱: ۱۲). در نهایت، داعش از یک گروه محدود تروریستی به کنشگری با آثار منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شد و در بستر تعامل و همگرایی منافع برخی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ، به مسئله‌ای مهم در امنیت غرب آسیا و نظام بین‌الملل بدل شد***(Berisa, 2016: 58)***.

### ٤-۲ مبانی ایدئولوژیک و ساختار سلولی داعش

داعش از نظر مبانی فکری، در امتداد سنت وهابیت و سلفی‌گری افراطی قرار می‌گیرد و با بازتفسیر خشونت‌محور این آموزه‌ها، احیای خلافت اسلامی، استقرار حکومت دینی، تکفیر مخالفان و جهاد علیه سایر م سلمانان را در کانون ایدئولوژی خود قرار داده ا ست( سام‌دلیری، ۱۳۹۹: ۳۹۱). این جریان با نفی ملی‌گرایی، میهن‌پر ستی و قبیله‌گرایی، «جهاد» را راهبرد ا صلی تحقق اهداف خود معرفی کرده و از طریق مفهوم «هجرت»، به جذب نیرو از جوامع مختلف و تبدیل تعلق دینی به م شارکت در کنش م سلحانه فراملی می‌پردازد(رحیمی‌مقدم و عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱٤۰۲: ۱۱۱). از منظر سازمانی، داعش همچون القاعده در زمره جریان‌های سلفی ـــ جهادی و تکفیری قرار دارد؛ بااین‌حال، الگوی تشکیلاتی آن بر ساختار سلولی و استقلال نسبی واحدها استوار است، به‌گونه‌ای که هسته مرکزی بیش از ارتباط سازمانی مستقیم، از طریق نفوذ گفتمانی و کارکردی بر سلول‌های وابسته اثر می‌گذارد(توکلی، ۱۳۹۳: ١٦٤). گسترش سرزمینی داعش در اوج قدرت، بخش‌های و سیعی از عراق و سوریه را دربر گرفت و دامنه فعالیت آن به مناطقی در افغانستان، لیبی، نیجریه و

آسیای جنوب شرقی نیز کشیده شد؛ به‌طوری‌که در ابتدای سال ۲۰۱۵، حدود ۲۰۰ هزار کیلومتر مربع از قلمرو عراق و سوریه با جمعیتی نزدیک به ۱۰ میلیون نفر تحت کنترل این گروه قرار داشت(سیفی و پورحسن، ۱۳۹۷: ٥٤). در برخی اسناد و افشاگری‌ها، ادعاهایی درباره نقش آژانس امنیت ملی آمریکا، انگلیس و موساد در شکل‌گیری داعش مطرح شده است. بر اساس این روایت، عملیات موسوم به «لانه زنبور» با هدف گردآوری نیروهای افراطی از نقاط مختلف جهان و سازمان‌دهی آنان در قالب گروهی تکفیری با پوشش شعارهای اسلامی طراحی شده بود(ساداتی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱٤۰–۱٤۱).بر مبنای همین روایت، کارکرد مورد ادعا برای چنین طرحی، ایجاد گروهی مسلح با ایدئولوژی تکفیری بود که اقدامات خود را متوجه دولت‌ها و کشورهایی کند که مخالف موجودیت رژیم صهیونیستی تلقی می‌شدند(داوند و سام‌دلیری، ۱٤۰۱: ۲۲۱)

**۵-۲ مهم‌ترین وجوه اشتراک داعش و القاعده**

القاعده و داعش از جهان‌بینی آخرالزمانی و رویکردی نوسلفی برخوردارند و در چارچوب آموزه‌های وهابیت، بر ظواهر دینی، نفی عقل‌گرایی، جهاد، مبارزه با دشمنان اسلام و احیای خلافت تأکید می‌کنند. در این نگرش، رنج‌ها و بحران‌های جهان اسلام به دشمنان بیرونی نسبت داده شده و خشونت ابزاری برای مقابله با آنان تلقی می‌شود(ساوه‌درودی، ۱۳۹۳: ۹۵). ستیزه‌جویی و سازش‌ناپذیری در هر دو جریان صرفاً ابزار عملیاتی نیست، بلکه بخشی از منطق تداوم و بقای سازمانی آن‌ها محسوب می‌شود؛ به‌گونه‌ای که استمرار فعالیت این گروه‌ها با حفظ وضعیت دائمی منازعه و جنگ پیوند خورده است(جمالی، ۱۳۹۵: ٤٥). رادیکالیسم در القاعده و داعش ماهیتی مذهبی دارد و با تفسیر گزینشی از منابع اسلامی و کنار گذاشتن مرجعیت‌های دینی همراه است؛ ازاین‌رو، برداشت خاص آنان از اسلام زمینه مشروعیت‌بخشی به خشونت و حذف مخالفان را فراهم می‌کند. هر دو جریان با نسبت دادن مشکلات جهان اسلام به «دارالکفر» و اتخاذ رویکردی شدیداً غرب‌ستیز، خشونت علیه اهدافی در اروپا و آمریکا را توجیه می‌کنند. همچنین استفاده از عملیات انفرادی، بهره‌گیری گسترده از فضای مجازی برای جذب و سازمان‌دهی نیرو، استفاده از منابع مالی برخی حکومت‌های عربی حاشیه خلیج فارس و رویکرد کم‌تنش نسبت به رژیم صهیونیستی، از دیگر وجوه مشترک‌آن‌هاست(اختیاری‌امیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۱).

### ٦-٢ مهم‌ترین افتراقات داعش با القاعده

مهم‌ترین تفاوت داعش و القاعده به اولویت‌بندی دشـمنان بازمی‌گردد. در این چارچوب، «عدوّ بعید» شـامل غرب، صـلیبیون و غیرمسـلمانان و «عدوّ قریب» شـامل گروه‌ها و فرقه‌های مسـلمان مخالف است؛ در حالی که القاعده بر مقابله با دشمن دور تمرکز دارد، داعش مبارزه با دشمن نزدیک را در اولویت قرار داده اسـت(الماسـی و ازغندی، ۱۳۹۹: ۱۳). یکی دیگر از وجوه تمایز داعش، استفاده گسترده و نظام‌مند از خشونت نمایشی، به‌ویژه سر بریدن و سوزاندن اسیران، است. انتشار این تصاویر علاوه بر ایجاد رعب، با هدف تحریک دشمن، نمایش قدرت، تضعیف روحیه مخالفان و جذب افراد مردد به این جریان صورت می‌گرفت(داوند و سام‌دلیری، ١٤٠١: ٢٢٢).

از منظر راهبردی نیز تفاوت داعش با القاعده در نحوه مواجهه با دشمنان نزدیک برجسته است؛ داعش برخلاف اولویت راهبردی القاعده، بخش مهمی از توان خود را متوجه گروه‌ها و دولت‌های منطقه و به‌ویژه مخالفان داخلی کرد و این رویکرد را به محور فعالیت های خود تبدیل ساخت(الماسی و همکاران، ١٤٠٠: ٢٥٤).

### ٧-٢ تمایزهای ایدئولوژیک داعش و القاعده

یکی از مهم‌ترین تمایزهای ایدئولوژیک داعش، تأکید ویژه بر مفهوم «هجرت» اسـت. این گروه پس از تصرف موصل در سال ٢٠١٤، مسلمانان سراسر جهان را به مهاجرت به قلمرو خود فراخواند و هجرت را با اسـتناد به سـنت اسـلامی و هجرت پیامبر(ص) از مکه به مدینه، زمینه‌ای برای شکل‌گیری حکومت اسلامی معرفی کرد(شریعتی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۰–۲۱).

داعش در مقایسه با القاعده، رویکرد شدیدتری نسبت به شیعیان دارد و بر ترویج سلفی‌گری و گسـترش مبارزه فرقه‌ای تأکید می‌کند. ایدئولوژی آن بر ترکیبی از سـلفی‌گری جهادی، وهابیت و افراط‌گرایی استوار است و ایجاد خلافت را وظیفه‌ای دینی و شرعی می‌داند؛ در مقابل، القاعده بیش از آنکه بر تأسـیس حکومت در قلمروی مشـخص تمرکز داشـته باشـد، تحقق یک حکومت فقهی فراگیر را دنبال می‌کند.

داعش با رد دولت ملی، ناسیونالیسم، دموکراسی و سکولاریسم، خود را تنها بازیگر مشروع برای دفاع از اسـلام معرفی می‌کند و برخلاف القاعده، مدعی تحقق عینی خلافت در قلمروی معین و کسب بیعت عمومی امت اسلام است. ازاین‌رو، تفاوت اساسی دو جریان در این است که القاعده

عمدتاً «امت» را مخاطب خود قرار می‌دهد، در حالی که داعش علاوه بر امت، بر کنترل و سازمان‌دهی جمعیت ساکن در قلمرو تحت سلطه خود تأکید دارد.

از ویژگی‌های مهم داعش، پیوند میان ایدئولوژی و اقدام عملی است؛ به این معنا که باورهای مذهبی آن، مانند تلقی از زیارتگاه‌ها به‌عنوان نماد شرک، مستقیماً به اقداماتی همچون تخریب این اماکن منجر می‌شود. بنابراین، داعش برخلاف القاعده که تحقق خلافت را بیشتر به‌عنوان هدفی فرامکانی دنبال می‌کند، بر ایجاد و اداره یک ساختار حکومتی مشخص و اجرای عملی آموزه‌های ایدئولوژیک خود تأکید دارد.

**۸-۲ تمایزهای سازمانی داعش و القاعده**

از نظر شیوه جذب و ارتباطات، القاعده بیشتر بر شبکه‌های سنتی و ادبیات مذهبی رسمی تکیه داشت، در حالی که داعش استفاده گسترده‌تری از اینترنت و زبان ساده و قابل‌فهم را در جذب و سازمان‌دهی نیرو به کار گرفت(قاسمی و شجاع، ۱۳۹٦: ۹۱). از نظر ساختار و راهبرد، القاعده سازمانی کوچک، نخبه‌گرا و فاقد قلمرو ثابت بود و بیشتر بر اهداف فرامرزی تمرکز داشت؛ در مقابل، داعش با ساختاری توده‌گرا و شبه‌نظامی، بر تصرف سرزمین و تشکیل حکومت متمرکز شد و توانست بخش‌هایی از عراق و سوریه را تحت کنترل خود درآورد. همچنین داعش در مقایسه با القاعده، خشونت را آشکارتر در تبلیغات خود به نمایش می‌گذاشت(اختیاری‌امیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۵). در قبال ایران و شیعیان نیز رویکرد داعش افراطی‌تر بود و آنان را با تعابیری همچون کافر، مرتد و رافضی خطاب می‌کرد، در حالی که موضع القاعده در برخی مقاطع تعدیل شده بود(قاسمی و شجاع، ۱۳۹٦: ۱۰۰).

**۹-۲ تمایزهای القاعده و داعش از منظر جهادی**

القاعده و داعش هر دو با آمریکا، غرب، مذاهب اربعه و تشیع مخالفت دارند؛ بااین‌حال، القاعده غرب را دشمن اصلی می‌داند و مقابله با تشیع را در اولویت‌های بعدی قرار می‌دهد، درحالی‌که داعش تمرکز بیشتری بر تقابل با تشیع دارد (میریوسفی و غریبی، ۱۳۹۵: ١٦٤).از نظر راهبردی، القاعده با ترکیب مبارزه با آمریکا و اقدامات تروریستی درصدد تحریک جهان اسلام و واداشتن آمریکا به خروج از منطقه است؛ در مقابل، داعش با هدف اعلام‌شده تشکیل دولت اسلامی، بر تصرف و گسترش قلمرو جغرافیایی تمرکز دارد. همچنین القاعده به دنبال ایجاد ائتلاف میان

گروه‌های تکفیری – تروریستی است، اما داعش بیشتر بر استقلال و فاصله‌گیری از سایر گروه‌ها تأکید دارد. درحالی‌که عملیات القاعده ماهیتی فرامنطقه‌ای دارد، فعالیت داعش عمدتاً منطقه‌ای و متمرکز بر غرب آسیا بوده و از این منظر، تهدید القاعده کوتاه‌مدت‌تر و تهدید داعش بلندمدت‌تر ارزیابی می‌شود(توکلی، ۱۳۹۳: ۱۷٦).

## ۳- روش شناسی تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی- تحلیلی است و گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز از طریق فیش‌برداری، منابع موجود و در دسترس داخلی و خارجی به انجام رسیده است. بنابراین هدف این پژوهش، تحلیل و مقایسه این دو گروه تکفیری/تروریستی و بررسی ابعاد چندلایه تهدیدات آن‌ها علیه انقلاب اسلامی ایران است.

## ٤- تجزیه و تحلیل یافته‌ها

با توجه به اینکه فعالیت گروه‌های تکفیری در حال حاضر کمرنگ شده اما ریشه‌های آن‌ها همچنان پابرجاست، تحلیل لایه‌های پنهان این جریان برای صیانت از انقلاب اسلامی ضرورتی حیاتی دارد. بر این اساس، در این بخش به بررسی مهم‌ترین تهدیدات این گروه‌ها در سه حوزه کلان پرداخته می‌شود: نخست، تهدیدات فکری و ایدئولوژیک که مبانی اعتقادی را هدف می‌گیرند؛ دوم، تهدیدات سیاسی که به دنبال ضربه به مشروعیت و نفوذ نظام هستند؛ و سوم، تهدیدات امنیتی که ناظر بر اقدامات سخت و ایجاد ناامنی می‌باشند.

### ٤-۱ چالش‌های فکری و ایدئولوژیک گروه‌های تکفیری علیه انقلاب اسلامی

#### ٤-۱-۱ بدیل سازی در مقابل اسلام سیاسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گفتمان اسلام سیاسی با محوریت عدالت‌خواهی، مبارزه با استکبار و تأکید بر حکومت دینی در منطقه تقویت شد و به الگویی الهام‌بخش برای برخی جریان‌های اسلامی تبدیل گردید. در مقابل، جریان‌های رقیب تلاش کردند با برجسته‌سازی گروه‌های تکفیری ، نوعی بدیل انحرافی از اسلام سیاسی ایجاد کنند. این گروه‌ها با استفاده از مفاهیمی همچون خلافت، جهاد و حاکمیت الهی، اما با قرائتی افراطی و خشونت‌محور، تصویری

خشـن و رادیکال از اسـلام ارائه می‌دهند. چنین رویکردی موجب شـده اسـت تا در افکار عمومی جهان، مرز میان گفتمان اسـلام انقلابی و جریان‌های تکفیری مخدوش شـود و اسـلام سـیاسـی با خشونت و افراط‌گرایی پیوند بخورد. از این رو، شکل‌گیری و فعالیت این گروه‌ها نه‌تنها یک تهدید امنیتی، بلکه یک چالش گفتمانی برای انقلاب اسـلامی محسـوب می‌شـود؛ زیرا با ارائه برداشـتی تحریف‌شده از مفاهیم اسلامی، تلاش می‌کند جایگزینی برای الگوی اسلام سیاسیِ مبتنی بر انقلاب اسلامی معرفی کرده و اعتبار آن را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تضعیف کند. در این میان، داعش با شبیه سازی کالبدی از مفهوم خلافت و القاعده با تأکید بر پیش‌قراولی جهاد جهانی، کو شیدند تا مدل حکمرانی و کنشگری انقلاب اسلامی را به حاشیه برده و روایتی اقتدارگرا و سلفی را به عنوان تنها جایگزین اسلامم حاکم معرفی کنند.

**۲-۱-٤ تهدید تقریب میان مذاهب اسلامی**

گسترش جریان‌های تکفیری از مهم‌ترین موانع تقریب مذاهب اسلامی و از چالش‌های راهبردی در برابر گفتمان وحدت‌گرای انقلاب اسلامی ایران است. جمهوری اسلامی ایران از آغاز بر وحدت م سلمانان و همگرایی مذاهب تأکید دا شته، درحالی‌که جریان‌های تکفیری با نفی م شروعیت سایر مذاهب، به‌ویژه تشـیع، شـکاف‌های فرقه‌ای را تشـدید می‌کنند. داعش با تکفیر گسـترده شـیعیان و دامن‌زدن به تقابل مذهبی، آشـکارا در مسـیر تشـدید منازعات فرقه‌ای حرکت می‌کند؛ القاعده نیز با رویکردی غیرمسـتقیم‌تر، از طریق معرفی انقلاب اسـلامی به‌عنوان پروژه‌ای صـفوی و فرقه‌گرا، می‌کو شد شکاف میان شیعه و سنی را تعمیق کرده و زمینه‌های وحدت اسلامی را تضعیف کند. از این منظر، فعالیت جریان‌های تکفیری افزون بر ایجاد بی‌ثباتی در جوامع اسـلامی، ظرفیت همگرایی مسلمانان و نفوذ گفتمان وحدت‌گرای انقلاب اسلامی را نیز محدود می‌سازد.

**٤-۱-۳ تربیت نسل جدید تروریست‌های تکفیری و تداوم افراط‌گرایی**

یکی از چالش‌های مهم فعالیت داعش و القاعده، تربیت و بازتولید ن سل جدید نیروهای افراطی از طریق آموزش‌های ایدئولوژیک و نظامی است. این گروه‌ها با نهادینه‌سازی اندیشه‌های تکفیری و عادی‌سـازی خشـونت در میان کودکان و نوجوانان، زمینه اسـتمرار افراط‌گرایی و بی‌ثباتی در جهان ا سلام را فراهم می‌کنند. در این میان، داعش از ساختار «ا شبال‌الخلافه» برای آموزش و به‌کارگیری کودکان، از جمله در عملیات‌های خشـونت‌آمیز، بهره می‌گیرد؛ درحالی‌که القاعده بیشـتر بر تربیت

نیروهای فکری و عقیدتی در مدارس مذهبی افراطی تمرکز دارد. تداوم این فرایند، علاوه بر تقویت جریان‌های تکفیری، چالشـــی بلندمدت برای گفتمان وحدت‌گرایانه و اعتدالی انقلاب اســـلامی محسوب می‌شود (رضایی و موسوی جشنی، ۱۳۹٦: ۱٥٤، ۱٥٦، ۱٦۰).

**٤-۱-٤ شکاف مذهبی شیعه و سنی: عامل فرقه‌گرایی**

شکاف شیعه و سنی و تشدید فرقه‌گرایی، از مهم‌ترین چالش‌های فکری و ایدئولوژیک در برابر گفتمان وحدت‌گرای انقلاب اسـلامی اسـت. انقلاب اسـلامی با تأکید بر وحدت مسـلمانان، در پی شـکل‌دهی به جبهه‌ای مشـترک در برابر مسـائل جهان اسـلام بوده اسـت؛ اما جریان‌های افراطی با برجسته سازی اختلافات مذهبی، این گفتمان را تضعیف کرده و زمینه کاهش جذابیت ایدئولوژیک و قدرت نرم انقلاب اسلامی در میان مسلمانان را فراهم می‌کنند. تداوم این شکاف همچنین می‌تواند زمینه مداخلات خارجی، بی‌ثباتی منطقه‌ای و تهدید امنیت ایران را افزایش دهد( صفوی و خاکسار، ۱۳۹۷: ٤٤). از این منظر، داعش و القاعده با بهره‌گیری از گسـل‌های تاریخی، هویت فرافرقه‌ای انقلاب اسلامی را به هویتی صرفاً مذهبی تقلیل داده و از این طریق، جذابیت فراملی آن در میان اهل سنت را هدف قرار می‌دهند.

**٤-۱-٥ اسلام‌هراسی؛ پروژه‌ای راهبردی برای مهارِ انقلاب اسلامی**

ا سلام‌هرا سی در جهان معا صر را می‌توان فراتر از یک واکنش اجتماعی، به‌عنوان فرایندی برای شکل‌دهی به ادراک عمومی از ا سلام و محدود سازی ظرفیت‌های سیا سی آن تحلیل کرد. در این چارچوب، پس از ناکارآمدی الگوهای ترویج اســلام ســکولار و لیبرال در مهار جذابیت گفتمان انقلاب ا سلامی ایران، جریان‌های تکفیری و گروه‌هایی مانند داعش و القاعده، با نمایش خشونت و افراط‌گرایی، به بازنمایی چهره‌ای خشـن از اسـلام کمک کرده‌اند. این فرایند با ایجاد دوگانه‌ای میان ســکولاریســم غربی و خشــونت تکفیری، امکان طرح الگوی ســومی مبتنی بر اســلام عقلانی، عدالت‌محور و ضد سلطه را محدود می‌کند و در نهایت می‌تواند به تضعیف جذابیت فراملی و نفوذ گفتمانی انقلاب اسلامی بینجامد(رضایی، ۱۳۹۷: ۱٥۰–۱٤۸). از این منظر، خشونت رسانه‌ای داعش و عملیات‌های القاعده نیز می‌تواند در بازنمایی ا سلام سیا سی به‌عنوان پدیده‌ای خ شونت‌گرا مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

### ٤-٢ چالش‌های سیاسی گروه‌های تکفیری علیه انقلاب اسلامی

#### ٤-٢-١ تضعیف محور مقاومت و انحراف معادلات سیاسی منطقه علیه اهداف انقلاب اسلامی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاسی ناشی از فعالیت گروه‌های تکفیری برای انقلاب اسلامی، تضعیف محور مقاومت و ایجاد تغییر در معادلات سیاسی منطقه است. این گروه‌ها با ایجاد جنگ‌های داخلی، اختلافات قومی و مذهبی و گسترش بی‌ثباتی در کشورهای اسلامی، زمینه درگیر شدن دولت‌ها و ملت‌های منطقه با مسائل داخلی را فراهم می‌کنند. در نتیجه، توجه کشورهای اسلامی از مسئله اصلی جهان اسلام یعنی مقابله با رژیم صهیونیستی و حمایت از آرمان فلسطین منحرف می‌شود. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی همواره حمایت از جبهه مقاومت را یکی از اهداف راهبردی خود دانسته است؛ بنابراین تضعیف این محور می‌تواند موجب کاهش نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و ایجاد موانع سیاسی در تحقق اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای انقلاب اسلامی شود. در این راستا، داعش با اشغال مستقیم بخشی از جغرافیای محور مقاومت در عراق و سوریه، سعی در قطع اتصال فیزیکی ایران به مدیترانه داشت، در حالی که القاعده به‌ویژه در پوشش جبهه‌النصره با نفوذ در میان معارضان سوری، تلاش کرد جنگ را به یک نبرد فرسایشی طولانی‌مدت تبدیل کند تا توان سیاسی و نظامی ایران را در مرزهایش زمین‌گیر نماید.

#### ٤-٢-٢ ارائه الگوی انحرافی از اسلام سیاسی در تقابل با گفتمان انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر گفتمان اسلام ناب محمدی، وحدت اسلامی و مقابله با سلطه و استکبار شکل گرفته است. در مقابل، گروه‌های تکفیری با ارائه تفسیری افراطی و خشونت‌محور از اسلام، تلاش می‌کنند نوعی الگوی متفاوت و انحرافی از اسلام سیاسی را مطرح کنند. این رویکرد با ترویج تعصب مذهبی، افزایش اختلافات میان مذاهب اسلامی و گسترش خشونت، موجب ارائه تصویری منفی از اسلام در سطح جهانی می‌شود. چنین وضعیتی می‌تواند به‌عنوان یک چالش سیاسی برای انقلاب اسلامی عمل کند؛ زیرا از یک‌سو موجب تضعیف گفتمان وحدت‌محور انقلاب اسلامی و از سوی دیگر باعث کاهش تأثیرگذاری و مقبولیت الگوی سیاسی جمهوری اسلامی در جهان اسلام می‌شود(نجات، ١٣٩٤: ١١٠-١٠٩). در این تقابل گفتمانی، داعش با بازسازی صوری نهاد خلافت و القاعده با تأکید بر مدل امارت، هر دو تلاش کردند تا الگوی

مردم‌ســالاری دینی انقلاب اســلامی را به عنوان یک الگوی غیراصــیل و بدعت‌آمیز معرفی کنند و بدین ترتیب، دایره‌ی نفوذ سیاسی ایران را در میان نخبگان سنی مذهب محدود سازند.

**۳-۲-٤ خلافت گرایی گروه های تکفیری : چالشی بر الگوی حکمرانی انقلاب اسلامی**

خلافت‌گرایی گروه‌های تکفیری را می‌توان یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاسی در برابر الگوی حکمرانی انقلاب اســلامی دانســت. این گروه‌ها با طرح ایده تشــکیل «امارت اســلامی» یا «خلافت اسلامی»، در پی ایجاد ساختار سیاسی مطلوب خود هستند که مبتنی بر قرائت افراطی و محدود از اسلام است. تحقق چنین هدفی مستلزم تضعیف یا نابودی دولت‌های مستقر در جهان اسلام، به‌ویژه کشورهای خاورمیانه است. از این منظر، گروه‌های تکفیری تلاش می‌کنند نظام سیاسی جایگزینی را ارائه دهند که در تقابل با الگوی جمهوری اسلامی ایران و مبانی مردم‌سالاری دینی قرار دارد. علاوه بر این، گروه‌های تکفیری با عدم پذیرش مرزهای سیاسی موجود و تأکید بر تشکیل خلافت فراملی، درصدد بازتعریف ساختار سیاسی منطقه بر اساس باورهای ایدئولوژیک خود هستند. این رویکرد می‌تواند پیامدهایی همچون افزایش بی‌ثباتی سیاسی، گسترش تنش‌های فرقه‌ای و تضعیف انسجام کشورهای اسلامی را به همراه داشته باشد. در نتیجه، این جریان‌ها از طریق بدیل سازی سیاسی و ایدئولوژیک، مشــروعیت و کارآمدی الگوی حکمرانی انقلاب اســلامی را با چالش مواجه کرده و تهدیدی برای منافع و جایگاه منطقه‌ای جمهوری اســلامی ایران به شــمار می‌آیند(ذوالفقاری و عمرانی، ۱۳۹٦: ۱۸۱). چالش حکمرانی تکفیری از دو سو انقلاب اسلامی را تحت فشار قرار داد؛ داعش با اعلام زودهنگام خلافت و اصــرار بر حاکمیت ســرزمینی، ثبات مرزها را هدف گرفت و القاعده با ایده جهاد فرامرزی و شــبکه‌ای، امنیت ســیاســی دولت‌های متحد ایران را با چالش مواجه کرد تا فضایی برای حکمرانی جایگزین ایجاد کند.

**٤-۲-٤ تضعیف جایگاه ژئوپلیتیکی و نفوذ سیاسی انقلاب اسلامی از طریق محدودسازی قدرت شیعیان**

انقلاب اســلامی ایران موجب احیای هویت ســیاســی شــیعیان و افزایش نقش آنان در تحولات منطقه‌ای شد. گسترش نفوذ سیاسی شیعیان در کشورهایی مانند لبنان و عراق، قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را تقویت کرد. در مقابل، گروه‌های تکفیری با دامن زدن به اختلافات مذهبی و هدف قرار دادن جوامع شیعی، درصدد تضعیف این ظرفیت سیاسی و کاهش حوزه نفوذ انقلاب اســلامی برآمده‌اند. این روند می‌تواند موجب کاهش قدرت منطقه‌ای ایران، محدود شــدن عمق

راهبردی و ایجاد چالش برای جایگاه سیاسی جمهوری اسلامی در معادلات خاورمیانه شود. راهبرد داعش در این حوزه بر پاکسازی مذهبی و حذف فیزیکی شیعیان استوار بود تا عمق راهبردی ایران را تهی کند، اما القاعده با رویکردی پیچیده‌تر، به دنبال انزوای سیاسی شیعیان و معرفی ایران به عنوان یک قدرت توسعه‌طلب مذهبی بود تا پیوندهای سیاسی انقلاب اسلامی با جریان‌های سنی‌مذهب را قطع نماید.

**۵-۲-٤ انحراف جریان بیداری اسلامی و تضعیف نفوذ منطقه ای انقلاب اسلامی**

بیداری اسلامی یکی از تحولات مهم منطقه بود که تحت تأثیر اندیشه‌ها و گفتمان انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت و در بسیاری از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به گسترش روحیه مقابله با استبداد، سلطه خارجی و تقویت هویت اسلامی منجر شد. این روند تا حد زیادی باعث افزایش جایگاه و نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی ایران در میان ملت‌های منطقه شد. با گسترش این جریان، برخی حکومت‌های منطقه‌ای نیز با بحران مشروعیت و کاهش نفوذ مواجه شدند. با این حال، ظهور جریان‌های تکفیری به‌ویژه داعش، مسیر این حرکت را دچار تغییر کرد. داعش به‌جای تأکید بر وحدت جهان اسلام و مقابله با سلطه خارجی، اختلافات مذهبی و فرقه‌ای را گسترش داد و با ایجاد درگیری میان مسلمانان، به‌ویژه شیعه و سنی، اولویت‌های جهان اسلام را تغییر داد. در نتیجه، حرکت‌هایی که در ابتدا با محوریت مبارزه با استبداد و استقلال‌خواهی شکل گرفته بودند، در بسیاری موارد به درگیری‌های داخلی و جنگ‌های فرسایشی تبدیل شدند. این وضعیت برای جمهوری اسلامی ایران یک چالش سیاسی مهم به شمار می‌آید؛ زیرا ایران به‌عنوان کشوری که از گفتمان وحدت اسلامی و حمایت از جریان مقاومت دفاع می‌کند، در چنین شرایطی با افزایش تنش‌های سیاسی و امنیتی روبه‌رو می‌شود. همچنین گسترش اختلافات فرقه‌ای می‌تواند باعث کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران، محدود شدن ظرفیت‌های دیپلماسی منطقه‌ای و تضعیف جایگاه سیاسی جمهوری اسلامی در سطح منطقه و نظام بین‌الملل شود. جریان بیداری اسلامی که می‌توانست به تکثیر مدل انقلاب اسلامی منجر شود، توسط داعش به مسیر تروریسم عریان و توسط القاعده به مسیر جنگ داخلی کشانده شد. این انحراف هدفمند، باعث شد مطالبات آزادی‌خواهانه ملت‌ها به سمت امنیت‌گرایی سوق پیدا کند و بدین ترتیب، پتانسیل نفوذ سیاسی ایران در میان ملت‌های عرب به شدت آسیب ببیند.

### ٦-٢-٤ تضعیف وحدت جهان اسلام و خدشه به مشروعیت گفتمان انقلاب اسلامی

گروه‌های تکفیری مانند داعش با بهره‌گیری از خشونت، تروریسم و دامن‌زدن به اختلافات مذهبی، تصویری خشن و افراطی از اسلام ارائه می‌کنند. بر اساس متن، داعش با تأکید بر جنگ شیعه و سنی و گسترش درگیری میان مسلمانان، عملاً وحدت امت اسلامی را هدف قرار می‌دهد. این مسئله از آن جهت برای انقلاب اسلامی به یک چالش سیاسی تبدیل می‌شود که انقلاب اسلامی از آغاز بر پایه وحدت امت اسلامی، همگرایی جهان اسلام و ایجاد هویت فراگیر اسلامی شکل گرفته است. از سوی دیگر، گسترش اقدامات تروریستی به نام اسلام سبب تقویت پدیده اسلام‌هراسی در سطح بین‌المللی می‌شود و این امر می‌تواند اعتبار و نفوذ گفتمان انقلاب اسلامی را کاهش دهد. زیرا جمهوری اسلامی خود را به عنوان الگوی اسلام سیاسی و حامی وحدت جهان اسلام معرفی می‌کند، اما شکل‌گیری جریان‌های افراطی و خشونت‌گرا می‌تواند این تصور را ایجاد کند که حرکت‌های اسلامی با خشونت و افراط‌گرایی پیوند دارند. در نتیجه، این روند نه تنها موجب تضعیف همبستگی میان کشورهای اسلامی می‌شود، بلکه می‌تواند از گسترش نفوذ فکری و سیاسی انقلاب اسلامی نیز جلوگیری کند(بصیری و همکاران، ١٣٩٦: ٢٠-١٥). در نهایت، تصویرسازی رسانه‌ای از جنایات داعش و عملیات‌های القاعده، به مثابه ابزاری در دست رقبای منطقه‌ای قرار گرفت تا با همسان‌سازی این گروه‌ها با اسلام انقلابی، مشروعیت جهانی ایران را خدشه‌دار کرده و انقلاب اسلامی را به عنوان ریشه بی‌ثباتی معرفی کنند.

## ٤-٣ چالش‌های امنیتی گروه‌های تکفیری علیه انقلاب اسلامی

### ٤-٣-١ تجزیه خاورمیانه و تهدیدات امنیتی علیه انقلاب اسلامی

گسترش فعالیت گروه‌های تکفیری و تشدید اختلافات قومی، مذهبی و فرقه‌ای در منطقه می‌تواند زمینه‌ساز تجزیه کشورهای خاورمیانه شود. این مسئله از منظر انقلاب اسلامی یک چالش امنیتی مهم به شمار می‌آید؛ زیرا انقلاب اسلامی همواره بر حفظ ثبات منطقه‌ای، تأمین امنیت کشورهای اسلامی و تقویت همگرایی میان ملت‌های مسلمان تأکید داشته است. درصورت شکل‌گیری روندهای تجزیه‌طلبانه، کشورهای منطقه با تضعیف ساختارهای امنیتی و کاهش توانایی در کنترل بحران‌های داخلی مواجه خواهند شد که این امر می‌تواند به افزایش ناامنی و بی‌ثباتی در سطح منطقه منجر شود همچنین تجزیه کشورهای منطقه به واحدهای سیاسی کوچک‌تر می‌تواند

موجب شکل‌گیری خلأهای امنیتی، افزایش درگیری‌های قومی و مذهبی و فراهم شدن بستر مناسب برای گسترش فعالیت گروه‌های تروریستی و افراطی شود. چنین وضعیتی علاوه بر تهدید ثبات منطقه، می‌تواند زمینه افزایش نفوذ قدرت‌های خارجی و رژیم صهیونیستی را نیز فراهم سازد. در نتیجه، این شرایط ممکن است با تضعیف عمق راهبردی جمهوری اسلامی، افزایش تهدیدات مرزی و کاهش ظرفیت‌های امنیتی منطقه، موانعی در مسیر تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایجاد کند( صفوی و خاکسار، ۱۳۹٤: ٤۲)در این میان، داعش با تخریب نمادین مرزهای بین‌المللی(به‌ویژه میان عراق و سوریه) مستقیماً تمامیت ارضی کشورهای منطقه را هدف قرار داد تا با ایجاد واحدهای کوچک و ضعیف، عمق راهبردی ایران را از بین ببرد. در مقابل، القاعده با بهره‌گیری از خلأ قدرت در مناطق قبیله‌ای و دورافتاده، به دنبال ایجاد پناهگاه‌های امن برای آموزش تروریسم بود که هر دو روند، در نهایت به نفع پروژه‌های تجزیه‌طلبانه و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای تمام می‌شود.

**۲-۳-٤ تهدیدات مرزی: چالشی بر امنیت و ثبات انقلاب**

چالش‌های امنیتی انقلاب ا سلامی نا شی از تهدیدات مرزی و گ سترش ناامنی منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی انقلاب اسلامی، تهدید امنیت مرزهای جمهوری اسلامی ایران توسط گروه‌های تکفیری مانند داعش است. بر اساس متن، گسترش فعالیت داعش در عراق و نزدیک‌شدن آن به مرزهای ایران، تنها یک تهدید جغرافیایی یا نظامی ساده نبود، بلکه می‌توانست امنیت ملی و ثبات منطقه‌ای مورد نیاز انقلاب اسلامی را با مخاطره مواجه کند. حضور این گروه در مناطق نزدیک به مرزهای غربی ایران، امکان نفوذ عناصر تروریستی، افزایش ناامنی و انتقال بحران به داخل کشور را افزایش می‌داد. از سوی دیگر، اهداف داعش در ایجاد آ شوب در عراق و سوریه و تغییر ساختار سیاسی و جغرافیایی منطقه، می‌توانست محیط امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی را بی‌ثبات کند. چنین وضعیتی برای انقلاب اسلامی اهمیت زیادی دارد؛ زیرا امنیت منطقه‌ای یکی از بسترهای اصلی استمرار و تقویت اهداف و آرمان‌های انقلاب محسوب می‌شود. افزایش موج آوارگان، گ سترش تروریسم، اختلال در روابط و تعاملات منطقه‌ای و ایجاد تنش در کشورهای هم سایه، از پیامدهایی بود که به‌طور غیرمستقیم امنیت و ثبات جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌داد. در نتیجه، تهدیدات مرزی داعش را باید فراتر از یک خطر نظامی دانست؛ این مسئله به یک چالش امنیتی برای انقلاب اسلامی تبدیل شد که می‌توانست بر امنیت ملی، ثبات منطقه‌ای و روند تحقق

اهداف انقلاب اثر منفی بگذارد. تهدید مرزی داعش برای انقلاب اسلامی، تهدیدی از نوع سرزمینی و سخت بود(مانند پیشروی تا ٤٠ کیلومتری مرزهای ایران در استان دیاله) که هدفش کشاندن جنگ به داخل خاک ایران بود. اما تهدید مرزی القاعده به‌ویژه در مرزهای شـــرقی بیشـــتر از نوع نفوذ شبکه‌ای و جابجایی عنا صرا ست که با هدفِ ناامن سازی پایدار و ایجاد آ شوب‌های محلی انجام می‌شود تا ثباتِ درونیِ نظام را با چالش مواجه کند.

### ٣-٣-٤ تهدیدات تروریستی و تأثیر آن بر نظام و انقلاب اسلامی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی نظام و انقلاب ا سلامی، مسائل و تهدیدهای امنیتی ا ست؛ زیرا امنیت نقش ا سا سی در حفظ ثبات سیا سی، اجتماعی و ا ستمرار اهداف انقلاب دارد. بر ا ساس محتوای متن، فعالیت گروه‌های تروریســتی و تلاش برای انجام اقدامات خرابکارانه در داخل کشــور، صرفاً یک تهدید نظامی محدود محسوب نمی‌شود، بلکه اقدامی برای ایجاد بی‌ثباتی و تحت فشار قرار دادن ساختارهای سیاسی و اجتماعی کشور است. اقدامات تروریستی با هدف ایجاد ترس و ناامنی در جامعه، کاهش اعتماد عمومی و تضعیف احساس آرامش در میان مردم انجام می شود. همچنین حمله به مراکز مهم و حساس کشور می‌تواند این پیام را القا کند که امنیت داخلی با تهدید روبه‌رو ا ست. از این جهت، چنین اقداماتی به‌عنوان یک چالش امنیتی برای نظام و انقلاب اسلامی مطرح می‌شوند؛ زیرا علاوه بر خسارت‌های انسانی، می‌توانند بر انسجام ملی و روند حرکت کشور نیز اثر بگذارند. از نگاه انقلاب اســـلامی، مقابله با این تهدیدها تنها به برخورد نظامی محدود نمی‌شـــود، بلکه نیازمند افزایش هوشـــیاری، حفظ وحدت ملی و تقویت توان امنیتی کشـــور اســـت. در نتیجه، حفظ امنیت داخلی و جلوگیری از نفوذ و اقدامات تروریســـتی، یکی از مهم‌ترین عوامل تداوم ثبات نظام و صـــیانت از د ستاوردهای انقلاب ا سلامی به شمار می‌آید(ذوالفقاری و عمرانی، ١٣٩٦: ١٨٠-١٧٩)در حوزه امنیت داخلی، داعش با تمرکز بر اعمال وحشیانه(نظیر حملات به مجلس شورای اسلامی یا حرم شاهچراغ)، در پی درهم‌شـکســتن اقتدار امنیتی نظام بود. در حالی که راهبرد امنیتی القاعده بر ترورهای هدفمند و کادرسازی پنهان استوار است؛ هر دو گروه با این اقدامات، تلاش می‌کنند احساس امنیت را که یکی از دستاوردهای ثبات‌بخش انقلاب اسلامی است، مخدوش نمایند.

**٤-٣-٤ ایجاد خلأ امنیتی و تهدید ثبات راهبردی انقلاب اسلامی**

یکی از چالش‌های امنیتی مهم انقلاب ا سلامی، شکل‌گیری خلأ امنیتی در ک شورهای پیرامونی جمهوری ا سلامی ایران ا ست. گروه‌های تکفیری مانند داعش با ایجاد بی‌ثباتی سیا سی و امنیتی در عراق و سوریه، زمینه تضعیف ساختارهای حکومتی و ایجاد خلأ امنیتی را فراهم کردند. این شرایط باعث شـــد تا گروه‌های تروریســـتی بتوانند در مناطق بحرانی نفوذ کرده و دامنه فعالیت خود را گسترش دهند. اهمیت این مو ضوع برای انقلاب ا سلامی از آن جهت ا ست که جمهوری ا سلامی برای حفظ امنیت ملی و تحقق اهداف منطقه‌ای خود نیازمند محیط پیرامونی باثبات ا ست. گسترش خلأ امنیتی در ک شورهای هم سایه می‌تواند پیامدهایی همچون افزایش تهدیدات تروریـ ستی، ناامنی مرزها، گســـترش افراط‌گرایی، افزایش مهاجرت‌های اجباری و تضـــعیف عمق راهبردی جمهوری اســـلامی را به دنبال داشـــته باشـــد. در نتیجه، خلأ امنیتی در منطقه تنها یک بحران داخلی برای کشورهای همسایه نیست، بلکه به یک چالش امنیتی برای انقلاب اسلامی تبدیل می‌شود که می‌تواند بر ثبات و امنیت آن تأثیر بگذارد(شـمولی و بصـیری، ۱۳۹۷: ١٤٤) خلأ امنیتی ایجاد شـده توسـط داعش در عراق و سوریه، ارتش‌های ملی این کشورها را که بخشی از منظومه امنیتی همسو با ایران بودند، ضعیف کرد. هم‌زمان، القاعده با جایگزین کردن شبه‌نظامیان افراطی به جای نهادهای قانونی، مسـیری را گشـود که در آن، ایران ناچار شـد برای جلوگیری از سـرریز ناامنی به داخل مرزهایش، هزینه‌های انسانی و مادی فراوانی را در خارج از مرزها متحول شود.

**٥-٣-٤ چرخش توازن قدرت منطقه‌ای و تهدیدات امنیتی ـ راهبردی علیه انقلاب اسلامی**

یکی از چالش‌های امنیتی ـ راهبردی انقلاب اسلامی، تغییر و چرخش توازن قدرت منطقه‌ای به سـود برخی کشـورهای عربی محافظه‌کار و رژیم صـهیونیسـتی اسـت. این تغییر می‌تواند از طریق شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای، همگرایی امنیتی و افزایش همکاری‌های سیاسی و نظامی میان این بازیگران، جایگاه و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اســـلامی را تحت تأثیر قرار دهد. از منظر انقلاب اســـلامی، افزایش قدرت و هماهنگی میان این بازیگران می‌تواند به محدود شـــدن عمق راهبردی جمهوری ا سلامی، افزایش فشارهای امنیتی در محیط پیرامونی و ایجاد بسترهای جدید برای تهدید منافع منطقه‌ای ایران منجر شود. همچنین این م سئله ممکن ا ست زمینه ت شدید رقابت‌های امنیتی، افزایش تنش‌های منطقه‌ای و تضـــعیف محور مقاومت را فراهم کند. بنابراین، چرخش توازن قدرت

صرفاً یک تغییر سیا سی در سطح منطقه نی ست، بلکه می‌تواند به یک چالش امنیتی برای انقلاب اســـلامی تبدیل شـــود؛ زیرا بر امنیت ملی، نفوذ منطقه‌ای و ظرفیت تحقق اهداف انقلاب تأثیر می‌گذارد(بصیری و همکاران، ۱۳۹٦: ۱٦). جنگ‌های فر سایشی که تو سط داعش و القاعده به راه افتاد، عملاً توازن قدرت را به نفع رژیم صـــهیونیســـتی تغییر داد؛ چرا که توان نظامی ایران و محور مقاومت را که باید صرف مقابله با تهدیدات خارجی می شد، صرفِ خنثی سازی تهدیداتِ درونیِ جهان ا سلام کرد. این گروه‌ها با ایجادِ د شمن کاذب(ایران) به جای د شمن واقعی، بهترین فر صت راهبردی را برای تثبیت قدرت مخالفان انقلاب اسلامی فراهم آوردند.

## نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف واکاوی ابعاد چندلایه تهدیدات امنیتی، ســیاســی و ایدئولوژیک گروه‌های تروریســـتی داعش و القاعده علیه انقلاب اســـلامی ایران، به تحلیل تطبیقی این دو جریان سلفی-جهادی پرداخت. این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش بود که داعش و القاعده از چه ابعادی(امنیتی، سیا سی و ایدئولوژیک) می‌توانند امنیت و ثبات انقلاب ا سلامی ایران را تحت تأثیر قرار دهند؟ یافته‌های این پژوهش، فرضـــیه مذکور را تأیید کرده و نشـــان می‌دهد که این دو گروه، علیرغم کمرنگ شـــدن حضـــور میدانی و اشـــغال ســـرزمینی آن‌ها در ســـال‌های اخیر، همچنان از ظرفیت‌های تهدیدآمیز قابل توجهی علیه انقلاب اســـلامی ایران برخوردارند. غفلت از این تهدیدات پنهان و در حال تکامل، می‌تواند پیامدهای امنیتی و راهبردی خطرناکی را به همراه داشـــته باشـــد. یافته‌های پژوهش مؤید فرضیه اصلی مبنی بر توانایی این گروه‌ها در به چالش کشیدن امنیت و ثبات انقلاب اســلامی از طریق بهره‌گیری از ظرفیت‌های گوناگون ایدئولوژیک، ســیاســی و امنیتی اســت. اگرچه داعش و القاعده در تاریخچه شکل‌گیری، ساختار سازمانی، اولویت‌های مبارزاتی و شیوه‌های عملیاتی دارای افتراقاتی هستند(مانند تمرکز القاعده بر دشمن دور و مبارزه شبکه‌ای در مقابل تمرکز داعش بر د شمن نزدیک و اعلام خلافت سرزمینی، یا تفاوت در شیوه‌های جذب نیرو و مواجهه با شیعه)اما هم‌پوشانی قابل توجهی در مبانی ایدئولوژیک(وهابیت، سلفی‌گری تکفیری)و اهداف کلان آن‌ها(مانند مبارزه با غرب، براندازی حکومت‌های منطقه، و ایجاد شکاف در جهان ا سلام)م شاهده می شود. این تشابهات و هم‌پو شانی‌ها، تهدیدات ترکیبی و چندوجهی را علیه انقلاب ا سلامی ایران

ایجاد می‌کند. در حوزه چالش‌های فکری و ایدئولوژیک، داعش و القاعده با ارائه بدیلی انحرافی از اسلام سیاسی، تضعیف گفتمان وحدت اسلامی، تربیت نسل جدید تروریست‌ها، تشدید شکاف مذهبی شیعه و سنی و مهندسی پروژه اسلام‌هراسی، سعی در تخریب پایه‌های هویتی و اعتقادی انقلاب اسلامی دارند. آن‌ها با قرائت‌های افراطی و خشونت‌محور، تصویر کریهی از اسلام ارائه می‌دهند که هدف آن، مخدوش کردن جذابیت الگوی اسلام سیاسیِ مبتنی بر انقلاب اسلامی در سطح منطقه و جهان است. از منظر چالش‌های سیاسی، این گروه‌ها با تضعیف محور مقاومت، ارائه الگوی انحرافی از اسلام سیاسی، طرح ایده خلافت‌گرایی در تقابل با الگوی حکمرانی انقلاب اسلامی، تلاش برای محدودسازی قدرت شیعیان، انحراف جریان بیداری اسلامی و خدشه‌دار کردن وحدت جهان اسلام، نفوذ سیاسی و جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داده‌اند. آن‌ها با ایجاد شکاف و تفرقه، مانع از شکل‌گیری جبهه متحد اسلامی علیه استکبار و صهیونیسم شده و عملاً به نفع رقبا و مخالفان انقلاب اسلامی عمل می‌کنند.در بعد امنیتی، تهدیدات گروه‌های تکفیری علیه انقلاب اسلامی ابعاد گسترده‌ای یافته است. این تهدیدات شامل تلاش برای تجزیه خاورمیانه و ایجاد خلأهای امنیتی، ناامنی مرزها و تهدیدات مستقیم تروریستی در داخل کشور، تضعیف ثبات راهبردی از طریق بی‌ثبات‌سازی مناطق پیرامونی، و چرخش توازن قدرت منطقه‌ای به سود قدرت‌های مخالف ایران است. داعش با تهدید سخت و سرزمینی(مانند پیشروی در مرزها و حمله به اماکن مقدس) و القاعده با تهدید نرم و شبکه‌ای(مانند نفوذ و ترورهای هدفمند)هر دو در پی ضربه زدن به اقتدار امنیتی و احساس امنیت نظام جمهوری اسلامی ایران هستند. در نهایت، با توجه به اینکه فعالیت‌های این گروه‌ها، اگرچه در شکلی کمرنگ‌تر، اما همچنان تداوم دارد و ریشه‌های ایدئولوژیک و سازمانی آن‌ها پابرجاست، غفلت از ظرفیت‌های پنهان و در حال تکاملِ تهدیداتِ داعش و القاعده، می‌تواند خطری جدی برای امنیت ملی و ثبات بلندمدت انقلاب اسلامی ایران محسوب شود. لذا، مواجهه مؤثر با این چالش‌ها، نیازمند رویکردی جامع، چندوجهی و فعال است که علاوه‌بر اقدامات امنیتی و نظامی، بر ابعاد نرم‌افزاری، فکری، فرهنگی و سیاسی تمرکز نموده و با تقویت هوشیاری، انسجام ملی و همکاری‌های منطقه‌ای، مانع از بازتولید و گسترش افراط‌گرایی در اشکال نوین آن شود.

## فهرست منابع


اختیاری‌امیری، رضا، علویان، مرتضی، ولی نتاج، عالمه(۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی گروه‌های تروریستی القاعده و داعش. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۲(۱)، ۵۷-۲٤.

اردم، نیلوفر، امام جمعه‌زاده، سیدجواد، گودرزی، مهناز(۱۳۹۸). حمایت از داعش و موازنه در برابر ایران(۲۰۱۸-۲۰۱٤). پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۹(۳۵)، ۱۷۲-۱٤۵.

الماسی، مصطفی؛ ازغندی، سیدعلیرضا(۱۳۹۹). تبارشناسی گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی در خاورمیانه؛ مطالعه موردی القاعده و داعش. فصلنامهٔ تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ۱۲(٤۳)، ۱۷-۱.

برزگر، کیهان(۱۳۸۷). ایران خاورمیانه و امنیت بین المللی. سیاست خارجی، ۲۲(۳)، ٦٦٦-٦۵۳.

بصیری، محمد علی، سالدورگر، الهه(۱۳۹٦). بررسی علل و عوامل شکل‌گیری داعش. سیاست، ٤۷(۳)، ۵۵۳-۵۷۰.

بصیری، محمد علی، مجیدی نژاد، سید علی، موسوی، سید قائم(۱۳۹٦). واکاوی تهدیدات امنیتی داعش بر محور مقاومت و تاثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، مطالعات انقلاب اسلامی، ۱٤(٤۸)، ۲٦-۷.

پیترال، برگن(۱۳۹۰). اسامه بن لادن. ترجمه عباسعلی غفاری فرد، تهران: اطلاعات.

توکلی، سعید(۱۳۹۳). القاعده و داعش، افتراقات و تشابهات. آفاق امنیت، ۷(۲۳)، ۱۹۵-۱۵۱

جمالی، جواد(۱۳۹۵). طالبان افغان در میانه فشار دولت و داعش. مجله مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۱۷(۱)، ۷۰-٤۱.

داوند، محمد، سام‌دلیری، کاظم(۱٤۰۱). تهدیدات گروه تروریستی- تکفیری داعش در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران تا ۱٤۰٤( مطالعه موردی: عراق). امنیت ملی، ۱۲(٤۵)، ۲۳۸-۲۰۷.

ذوالفقاری، مهدی، عمرانی، ابوذر(۱۳۹٦). تاثیر ظهور داعش بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش های سیاسی جهان اسلام،۷(۲)، ۱۹۵-۱٦۹.

رحیمی‌مقدم، فائزه، عباس‌زاده‌فتح‌آبادی، مهدی(بهار و تابستان ۱٤۰۲). تحلیل تکنیک‌های رسانه‌ای قدرت محور داعش(مطالعه موردی: مجله‌های دابق و رومیه). دانش سیاسی، ۱۹(۱)، ۱۲٤-۱۰۵.

رضایی، رضا(۱۳۹٦). ظهور داعش و تایر آن بر معادلات منطقه ای: مطالعه موردی چالش ها و فرصت‌های به وجود آمده برای ایران. جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، ۵(۲)، ۱۷٤-۱٤۹.

رضایی، رضا(۱۳۹۷). تکفیری ها و پروژه اسلام راسی در غرب. سیاست کاربردی، ۱(۱)، ۱۵۵-۱٤۱.

ســـاداتی‌نژاد، ســـیدمهدی(۱۳۹۵). نقش ایالات متحده آمریکا در شـــکل‌گیری جریان‌های افراطی در جهان اسلام(مطالعه موردی القاعده و داعش). اندیشه سیاسی در اسلام، ۲(۷)، ۱۴۳-۱۲۳.

سام‌دلیری، کاظم، داوند، محمد(۱۳۹۹). الگوهای رفتاری گروه تکفیری-تروریستی داعش در حوزه دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران تا۱٤۰٤. امنیت ملی، ۱۰(۳٦)، ٤۰۸-۳۷۷.

ســـاوه درودی، مصـــطفی(۱۳۹۳). گروه تروریســـتی داعش: برایند تنازعات و ناامنی‌های منطقه. امنیت پژوهی، ۱۳(٤٥)، ۱۰۸-۸۹

سیفی، عبدالمجید، پورحسن، ناصر(۱۳۹۷). داعش و پدیداری موازنهٔ تهدید در روابط ایران و عراق، مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۱(٤۱)، ٦۳-۳۷.

شمولی، همت‌اله، بصیری، محمدعلی (۱۳۹۷). تبیین آینده پژوهانه تاثیر رفتار گروه‌های تکفیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران(۲۰۱۸-۲۰۲۸م). آفاق امنیت، ۱۱(۳۹)، ۱٦٤-۱۳۵.

شریعتی، شهروز، وکیلی، بهنام، قربانی شیخ‌نشین، ارسلان(۱۳۹۹). نشانگان پیدایش موج پنجم تروریسم بین‌المللی در غرب آسیا. امنیت ملی، ۱۰(۳۸)، ۳٤-۷.

صالحی، سید جواد، مرادی‌نیاز، صالح(۱۳۹۵). بنیادگرایی اسلامی داعش و القاعده: تمایزهای ساختاری و ایدئولوژیکی. جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، ٤(۱)، ۱۱۰-۸۵

صـــفوی، حمزه، خاکســـار، علی محمد(۱۳۹۷). تحلیل تاثیر داعش بر معادلات ســـیاســـی امنیتی خاورمیانه. تحقیقات جغرافیایی، ۳۳(۱)، ۳۹-۵۰.

قاسمی ورجانی، مهدی(۱۳۹٤). گفتمان داعش-تبیین ذهنیت سیاسی سلفی تکفیری. تهران: نشر ستوس.

قاسمی، فائزه، شجاع، مرتضی(۱۳۹٦).بررسی مقایسه‌ای در راهبرد رسانه‌ای القاعده و داعش. مطالعات ملی، ۱۸(۳)، ۱۰٤-۸۷

مبینی‌کشه، زهرا، طالعی‌حور، رهبر(۱٤۰۰). کودکان داعش و امنیت بین‌الملل. امنیت ملی، ۱۱(۳۹)، ٤٦٦-٤۳۱.

مصلی نژاد، عباس(۱۳۹۵). ظهور داعش و آینده امنیت عراق. ژئوپلیتیک، ۱۱(٤۰)،۳۱-۱.

میربو سفی، علیرضا، غریبی، حسین(۱۳۹۵). خشونت هویتی و سیر تطور اندیشه‌های جهادی-تکفیری در خاورمیانه(۲۰۱۵-۱۹۸۰). سیاست جهانی، ۵(۱)، ۱۷٦-۱٤۷.

نجات، ســـید علی(۱۳۹٤). گروهک تروریســـتی داعش و امنیت ملی جمهوری اســـلامی ایران: چالش‌ها و فرصت‌ها. فصلنامه سیاست ، ۲(٦)، ۱۱۹-۱۰۳.

نوربخش، یونس، مهدی‌زاده، منصـــوره(۱۳۹٤). ایدئولوژی جریان داعش و دلایل تاریخی اجتماعی گرایش به آن، مطالعات جامعه شناختی، ۲۲(۲)، ۲٦۲-۲۳۹.

والتز، رایش(۱۳۸۱). ریشه‌های تروریسم. ترجمه حسین محمدی نجم، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ.

Berisa, H., Jonas, K., & Barisic, I. (2016). The influence of Islamic State on the global security. Journal of Liberty and International Affairs, 1(3), 49–59. https://www.izvor.net.mk/article.php?id=43272

Buzan, B. (1991). People, states and fear: An agenda for international security studies in the post-Cold War era (2nd ed.). Harvester Wheatsheaf.

Buzan, B., & Wæver, O. (2003). Regions and powers: The structure of international security. Cambridge University Press.

Buzan, B., Wæver, O., & de Wilde, J. (1998). Security: A new framework for analysis. Lynne Rienner Publishers.

Hashim, A. S. (2014). From Al-Qaida affiliate to the rise of the Islamic Caliphate: The evolution of the Islamic State of Iraq and Syria (ISIS). Military Studies Programme, Institute of Defence and Strategic Studies (IDSS), S. Rajaratnam School of International Studies (RSIS), Nanyang Technological University. https://rsis.edu.sg/rsis-publication/gpo/the-evolution-of-the-isis/

Jamet, C. (2021). The impact of ISIS on Muslim countries' intelligence services. Sciences Po, Kuwait Program. https://www.sciencespo.fr/kuwait-program/wp-content/uploads/2021/11/sciencespo-kuwait-program-2021-jamet-chloe.pdf

Lister, C. (2017). Al-Qaeda versus ISIS: Competing jihadist brands in the Middle East. Middle East Institute. https://mei.edu/publication/al-qaeda-versus-isis-competing-jihadist-brands-middle-east/

Liu, E. (2015). Al Qaeda electronic: A sleeping dog? American Enterprise Institute, Critical Threats Project. https://www.criticalthreats.org/wp-content/uploads/2016/07/Al_Qaeda_Electronic-1.pdf

Rasheed, A. (2022). Terrorist groups (Al Qaeda and ISIS) and counter terrorism. Research and Information Division, Parliament Library and Reference, Research, Documentation and Information Service (LARRDIS), Lok Sabha Secretariat.

Stanicek, B. (2021). Jihadist networks in Sub-Saharan Africa: Origins, patterns and responses. European Parliamentary Research Service. https://www.europarl.europa.eu/thinktank/en/document/EPRS_BRI(2021)698048

Wæver, O. (1995). Securitization and desecuritization. In R. D. Lipschutz (Ed.), On security (pp. 46–87). Columbia University Press.

Wæver, O., Buzan, B., Kelstrup, M., & Lemaitre, P. (1993). Identity, migration and the new security agenda in Europe. Pinter Publishers